

# حقوق اجتماعی انسان و مبانی آن در اندیشه

## و حکومت امام علی(ع)

محمدحسین اسکندری\*

### چکیده

رعایت حقوق اجتماعی شهروندان یکی از مطالبات اساسی متفکران از حکومت‌ها بوده است و بی‌شک امام علی(ع) بیشترین عنایت را به رعایت حقوق انسانها در مقام عمل و نظر داشته‌اند. در این مقاله به رابطه بین حق و تکلیف از دیدگاه آن حضرت اشاره شده و سپس مبنای حقوق و تکالیف انسان مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن به انگیزه حکومت و سیاست از دیدگاه حضرت علی(ع) پرداخته شده است. پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی، تقید با احکام الهی، انتقادپذیری، منع از تملق و تشریفات، مشورت و احترام به فکر دیگران از موضوعات مطرح شده در این باره‌اند و در پایان به برخی از حقوق اقتصادی مانند آزادی تولید همراه با تأمین اجتماعی، رعایت عدالت در تقسیم بیت‌المال، توجه به قشر ضعیف و برخی دیگر از حقوق اجتماعی انسان نیز اشاره شده است.

امام علی(ع) در اندیشه و عمل در پانزده قرن پیش برای انسان حقوقی را به رسمیت می‌شناسد که جامعه بشری فقط بعضی از آنها را تاکنون توانسته است به رسمیت بشناسد و شاید پس از گذشت قرن‌ها بتواند به آن دسترسی پیدا کند. در زمان ما اعلامیه جهانی حقوق بشر که مهمترین جلوه حقوق اجتماعی انسان در آن به چشم می‌خورد و پس از تحمل رنجهای فراوان و ریخته شدن خونهای بسیار به وجود آمده است، با ترفندهای مختلف قدرتهای بزرگ به ابزاری در جهت منافع آنان تبدیل شده است و در مقام عمل به صورت محدود و فقط در مواردی که ناگزیر هستند آن را می‌پذیرند.

در طول تاریخ پیوسته آشکار و نهان، حقوق اجتماعی انسان توسط حکام مورد تجاوز قرار گرفته و زیر دستان قربانی ستم و تجاوزکاری قدرت‌طلبان شده‌اند. در این میان، امام علی(ع) و حکومت او یک استثناست که بر خلاف سیر کلی تاریخ گذشته، نه تنها حقوق اجتماعی انسانها را نادیده نگرفته، بلکه به خاطر رعایت حقوق بشر و اجرای عدالت، از سوی زیاده‌طلبان تهدید شده است. آن حضرت خود به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید:

ملت‌ها در طول تاریخ زندگی خود نگران ظلم و ستم زمامداران خود بوده‌اند، ولی من پیوسته نگران ظلم و ستم ملت به خود هستم.<sup>۱</sup>

در این نوشتار سعی بر آن است که به جنبه‌هایی از موضعگیری امام علی در ارتباط با حقوق اجتماعی انسان که در اندیشه و عمل او متجلی است، اشاره شود. در این خصوص توضیح عناوینی مانند مبنای حقوق و تکالیف انسان، رابطه حق و تکلیف و به ویژه حق و تکلیف اجتماعی، رابطه دولت و مردم و نظایر آنها با استفاده از بیانات آن حضرت می‌تواند در روشن شدن موضوع کارگشا باشد. سپس اشاره‌ای خواهیم داشت به انگیزه حکومت که اساس و ریشه تجاوز یا خودداری از تجاوز حکومت‌کنندگان به حقوق اجتماعی بشر است. در پایان، اصول سیاسی و اقتصادی حکومتی را که هدفش تأمین حقوق اجتماعی بشر است و نیز حقوقی را که آن حضرت رعایت آنها را حتی در شرایط استثنایی و بحرانی لازم می‌دانستند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### رابطه حق و تکلیف

از دید امام علی(ع)، حق و تکلیف به طور کلی با هم رابطه تنگاتنگ دارند و تحقق هیچیک بدون دیگری امکان ندارد. آن حضرت در این زمینه می‌فرماید:

محققاً خدای سبحان برای من که ولایت بر شما دارم، حقی بر شما و برای شما نیز حقی مثل آن بر من قرار داده است. بنابراین، حق به هنگام توصیف و بیان از هر چیزی وسیعتر است و در عمل از هر چیزی باریکتر و محدودتر. هیچگاه به نفع کسی جاری نشود مگر آنکه به زیانش نیز جاری می‌گردد و هیچگاه به زیان کسی جریان نیابد جز آنکه به نفع او نیز جریان یابد. اگر برای کسی این امکان بود که حق تنها به نفع او، و نه به زیانش، جریان یابد، فقط برای خداست نه خلق خدا، که آن هم به خاطر قدرتی است که خداوند بر بندگان دارد و عدالت او در هر جا که حکمش جاری است، نمایان می‌باشد.<sup>۲</sup>

از نظر امیرالمؤمنین علی(ع) حقوق و تکالیف انسان با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند و جدایی آنها به هیچ وجه ممکن نیست. بنابراین، هیچکس نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای ادعای حق کند مگر اینکه به تناسب آن، به تکلیفی معادل نیز اذعان داشته باشد؛ چنانکه در هیچ موردی نمی‌توان کسی را مکلف به انجام کاری دانست جز آنکه حقی متناسب و متعادل با آن، برای او در نظر گرفت.

۹۴

برای توضیح بیشتر می‌توان گفت که در درون جامعه، انسانها خود به خود و در آغاز، هیچگونه ولایت، اقتدار و اختیاری نسبت به هم ندارند و همه آزاد آفریده شده‌اند، ولی خدای متعال به منظور تنظیم روابط اجتماعی آنان و شکل گرفتن جامعه نمونه انسانی و اسلامی، اصول و قواعد کلی یک نظام اجتماعی را از طریق وحی به پیامبر خود بیان کرده است که تأمین کننده کلیه مصالح مادی و معنوی انسان و دربردارنده حقوق و تکالیف تک تک اعضای جامعه می‌باشد. این نظام ویژگیهایی دارد که در سطور آتی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

**نخستین ویژگی** آن است که نظام اجتماعی و حقوقی حاکم بر جامعه بر اساس تأثیر و تأثرهای متقابلی که افراد در زندگی یکدیگر دارند و بر اساس عدل شکل می‌گیرد. پس ممکن نیست کسی بر کس دیگر یا بر صنف و گروه دیگر یا بر جامعه حقی پیدا کند جز آنکه متناسب با آن، در برابر آن فرد، گروه، صنف یا جامعه تکلیفی نیز پیدا خواهد کرد و بنابراین، هر حقی تکلیفی متناسب با خود ایجاب می‌کند و هر تکلیفی نیز حقی متناسب با خود.

برای نمونه به حقوق خانواده، نخستین واحد اجتماعی، اشاره می‌کنیم. زن و مرد قبل از ازدواج کاملاً آزاد هستند و در برابر یکدیگر تکلیفی ندارند و هیچیک نمی‌تواند از

دیگری حقی را مطالبه کند، ولی با پیوند زناشویی وضع فرق می‌کند و چهار نوع حق و تکلیف در میان آن دو، جریان می‌یابد که عبارتند از: ۱- حق زن بر مرد مثل مهریه و نفقه؛ ۲- تکلیف مرد در برابر زن؛ ۳- حق مرد بر زن نظیر اطاعت و تمکین و ۴- تکلیف زن در برابر مرد. بنابراین، هیچیک نمی‌توانند به بهانه آزادی، تعهدات خانوادگی خود را زیر پا بگذارند. حقوق و تکالیف در واحدهای اجتماعی دیگر نیز به همین شکل که در خانواده مطرح شد، با هم رابطه دارند و همانند دو کودک همزاد با هم متولد می‌شوند. امیرالمؤمنین (ع) در این خصوص می‌فرماید:

خداوند حقوقی را در جامعه برای افراد بر یکدیگر فرض کرده که با هم متعادلند و ارتباط وثیق دارند و هریک دیگری را ایجاب می‌کند و هیچیک بدون دیگری واجب نمی‌شود.<sup>۳</sup>

مفهوم این سخن آن است که مثلاً در حقوق خانوادگی اگر مرد بر زن حقی دارد علتش آن است که زن هم بر مرد حقی دارد و اگر آن حق نبود، هیچگاه این حق هم تحقق نمی‌یافت. از دید آن حضرت، رابطه حق و تکلیف یک رابطه محکم و غیرقابل تفکیک و پرتوی از عدالت است و نمی‌تواند یک طرفه باشد.

حقوقدانان نیز بر این اعتقادند که هر قاعده حقوقی، همانند سکه، دو رویه دارد. از یک سو، حقی را برای یک طرف مشخص می‌کند و از سوی دیگر، دیگران را مکلف به رعایت آن حق می‌داند. یکی از حقوقدانان<sup>۴</sup> می‌گوید: حق از چهار عنصر ترکیب شده است که عبارتند از: ۱- اختصاص ۲- تسلط ۳- احترام دیگران به آن و ۴- حمایت قانون از آن.<sup>۵</sup>

بنابراین، اصولاً حق هرکسی چیزی است که تنها به او تعلق دارد و باید به او برسد و هیچ‌کس دیگر نمی‌باید به آن چشم داشته باشد. اگر دیگران و بقیه اعضای جامعه مکلف به رعایت حقوق افراد ذی‌حق نباشند، چه حقی باقی خواهد ماند؟! و اصولاً مگر ممکن است حقی برای کسی در نظر گرفت جز آنکه دیگران ملزم به رعایت آن باشند؟ بنابراین، با کمی دقت روشن می‌شود که حق هر کس بدون تکلیف دیگران امکان وجودی ندارد.

طبیعی است که علاوه بر وجود رابطه تنگاتنگ میان حق صاحبان حق و تکلیف دیگران به رعایت حق آنان، یک نوع مناسبت و توازن دیگر نیز وجود دارد، یعنی علاوه بر اینکه تکلیفی که دیگران نسبت به ما دارند دقیقاً به اندازه حقی است که ما بر آنها داریم، نه بیشتر و نه کمتر، و تکلیفی که ما در برابر دیگران داریم متوازن حقی است که

آنان بر ما دارند، رابطه دیگری بین حق و تکلیف وجود دارد که در ویژگی دوم به آن اشاره خواهیم کرد.

**ویژگی دوم** این است که نه تنها حقوق هر کس با تکالیف دیگران رابطه و توازن دارد، بلکه حقوق هر کس بر دیگران با تکالیفی که او در برابر دیگران دارد نیز رابطه و توازن دارد. ارتباط و توازن میان حق و تکلیف هر عضو نسبت به مجموعه و دیگران، در همه موارد حقوق و تکالیف اجتماعی افراد صادق است. در واقع، افراد در درون نهادهای اجتماعی و نیز در جامعه، یک نوع دادوستد دارند و نسبت به آن نهاد یا جامعه به همان مقدار که تکلیف و تعهد دارند، حق پیدا می‌کنند یا به مقداری که کارکنند مزد و پاداش می‌گیرند.

نتیجه روشن دیگری که از این سخن می‌گیریم آن است که هر عضوی از اعضای جامعه نسبت به جامعه و دیگران هم حق دارد و هم تکلیف، زیرا دیگران نیز در این جامعه صاحب حق هستند و او نیز همچنان که حق خود را مطالبه می‌کند، مکلف است حق دیگران را هم رعایت کند. نتیجه دیگر این است که حق و تکلیف هر عضوی از اعضای جامعه متعادل و متوازن خواهد بود یعنی هر عضوی نسبت به دیگران و جامعه آن مقدار حق پیدا می‌کند که نسبت به آن، احساس تکلیف و انجام وظیفه کند و هیچ معقول و منطقی نیست که کسانی بدون آنکه کوچکترین قدمی برای تحکیم پایه‌های نظام اجتماعی بردارند، از آن انتظار برخوردار می‌باشند.

**ویژگی سوم** این است که هر چند در تنظیم روابط اجتماعی و تعیین حق و تکلیف افراد، باید عدالت و توازن حاکم باشد، ولی مواردی نیز در جامعه وجود دارد که از این قاعده کلی مستثناست و نمی‌توان به بهانه عدالت، حق آنها را بر زندگی نادیده گرفت. مثلاً در مورد افراد پیر از کار افتاده یا علیل و بیمار که از کار و تلاش و اداره زندگی خود عاجزند، طبیعی است که به خاطر عجز و ناتوانی، تکلیفی در برابر جامعه ندارند، زیرا قدرت از شرایط عمومی تکلیف است، ولی مسلماً از دید اسلام حق زندگی دارند و لازم است نیازها و ضروریات زندگی آنان تأمین شود.

### رابطه دولت و مردم

در طول تاریخ، قدرتمندان حق و تکلیف میان خود و مردم را یک طرفه تفسیر می‌کردند و مردم را تنها مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از خود می‌دانستند بدون آنکه حقوق انسانی آنها را رعایت کنند یا اصولاً حقوقی برایشان قائل شوند. در بسیاری از موارد نیز

ادعای خدایی داشتند و خود را رب و صاحب اختیار و اقتدار می دانستند، چنانکه قرآن از فرعون نقل می کند: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ» و از نمرود نقل می کند: «أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ».<sup>۷</sup>

امروزه نیز به شکل‌های دیگر این زیاده‌خواهی انجام می‌گیرد، ولی از دید امام علی (ع) رابطه حق و تکلیف در همه جا به ویژه در مورد حق و تکلیف دولت و ملت و والی و رعیت نسبت به یکدیگر رابطه‌ای غیرقابل تفکیک است. اصولاً نظر اصلی آن حضرت در طرح رابطه حق و تکلیف، تبیین حق و تکلیف دولت و ملت نسبت به هم بوده است. بنابراین، در یک دید کلی هر دولتی اگر حقی بر مردمش دارد، این حق به دلیل تکلیف و تعهداتی است که در برابر مردم دارد و باید نسبت به آن پایبند باشد. متقابلاً مردم هم که بر دولت حق دارند امکان ندارد در برابر دولت بدون تکلیف و تعهد باشند. و نباید به بهانه آزادی، از تکلیف و تعهدات خود در برابر دولت و حکومت تغافل ورزند.

رعایت حقوق و تکالیف متقابل حکومت و مردم به لحاظ آثار گسترده‌تر و نتایج فراگیرتری که دارد، از حساسیت و اهمیت بسیار بالاتری برخوردار خواهد بود. بدین سبب، حضرت در بیانات خود بر حقوق متقابل مردم و حکومت تأکید می‌کند:

از بین این حقوق، بزرگترین حقی که خدای سبحان فرض کرده، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است. این حقوق را خداوند برای هر یک بر دیگری فرض کرده است تا نظام انس و همزیستی مودت‌آمیز آنها و منشأ عزت و اقتدار دینشان باشد. پس هیچگاه مردم به صلاح و سداد نگروند جز آنکه حکام و زمامدارانشان صالح باشند و هیچگاه حکام صالح نباشند مگر آنکه مردم در طریق اعتدال و استقامت گام بردارند. پس هرگاه مردم، حق حکام را و حکام، حق مردم را رعایت کنند، حق در میانشان عزت یابد و راه و روشهای دین برقرار و آثار و علائم عدل استوار شود و سنن و آداب بر اساس آن جریان یابد و در این صورت می‌توان به بقا و دوام دولت دل بست و دشمن را مأیوس کرد. برعکس، هرگاه مردم بر حاکم غالب شوند یا حاکم به مردم ستم کند، شکاف و اختلاف در جامعه پیدا می‌شود، ظلم و ستم آشکار می‌گردد، دین بازیچه هوا و هوس می‌شود، احکام خدا تعطیل می‌گردد و بیماریهای روانی رو به فزونی می‌رود تا آنجا که کسی نگران تعطیل شدن حقی یا رواج باطلی در جامعه نخواهد بود و در اینجاست که نیکان ذلت و بدکاران عزت یابند و خداوند نتایج سوء این جریان را دامنگیر مردم کند. پس بر شما باد که در این مسیر

به نصیحت و خیرخواهی یکدیگر همت کنید و به خوبی با یکدیگر همکاری نمایید.<sup>۸</sup>

در این مورد مرحوم شهید مطهری در دفاع از دین اسلام و پایبندی آن به حقوق مردم، و در جواب تفکری که قائل به رابطه تصنعی میان اعتقاد به خدا و سلب حاکمیت توده مردم است، می‌فرماید:

اندیشه‌ای خطرناک و گمراه کننده در قرون جدید میان بعضی از دانشمندان اروپایی پدید آمد که در گرایش گروهی به ماتریالیسم سهم بسزایی دارد و آن اینکه نوعی ارتباط تصنعی میان ایمان و اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حق حاکمیت توده مردم از طرف دیگر برقرار شد. مسئولیت در برابر خدا مستلزم عدم مسئولیت در برابر خلق خدا فرض شد و حق الله جانشین حق الناس گشت. ایمان و اعتقاد به ذات احدیت که جهان را به حق و به عدل برپا ساخته است، به جای اینکه زیربنا و پشتوانه اندیشه حقوق ذاتی و فطری تلقی شود، ضد و منافی آن شناخته شد و بالطبع حق حاکمیت ملی مساوی شد با بی‌خدایی.

از نظر اسلام، درست امر بر عکس آن اندیشه است. در نهج البلاغه که اکنون موضوع بحث ماست با آنکه این کتاب مقدس قبل از هرچیز کتاب توحید و عرفان است و در سراسر آن سخن از خداست و همه جا نام خدا به چشم می‌خورد، از حقوق واقعی توده مردم و موقعیت شایسته و ممتاز آنها در برابر حکمران و اینکه مقام واقعی حکمران امانتداری و نگهبانی حقوق مردم است غفلت نشده بلکه سخت بدان توجه شده است.<sup>۹</sup>

بنابراین، بزرگترین و مهمترین حقوق اجتماعی، قوانینی است که تنظیم روابط میان دولت و مردم را هدف قرار می‌دهد. اگر دولت و مردم به آنها پایبند باشند و در اجرای آن قوانین تعاون و همکاری کنند آثار مثبت زیادی به بار خواهد آورد و برعکس، اگر به جای تعاون و همکاری، به حق یکدیگر تجاوز و از حق، سرپیچی کنند آثار منفی و خرابیها و ویرانیهای فراوانی بر آن بار خواهد شد.

### مبنای حقوق و تکالیف انسان

سخنان امام در مورد مبنای کلی حقوق و تکالیف انسان در نظام سیاسی اسلام، بر چند نکته اساسی تأکید دارد.

نخستین و عمده‌ترین مطلب به رابطه میان خالق و خلق مربوط می‌شود. بدیهی است رابطه میان خالق و خلق به شکلی است که هیچ نمونه و مثالی نمی‌توان برایش پیدا کرد و از دیدگاه امام(ع)، این همان است که مینا و اساس حقوق و تکالیف انسان می‌باشد. سخن امام در جملاتی مثل «فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيَ عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَلَكُمْ عَلَى مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ» و «لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَائَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ»<sup>۱۰</sup> و: «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ»<sup>۱۱</sup> و «أَعْظَمَ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي»<sup>۱۲</sup> و موارد متعدد دیگر همگی نشان از این حقیقت دارد که آن حضرت، خدا را اساس و منشأ هر چیز و اراده او را سرچشمه هر حق و تکلیف می‌داند و حق قانونگذاری را منحصر در وی می‌شمارد. از دیدگاه آن حضرت، انحصار حق قانونگذاری برای خداوند به این علت است که خداوند بر همه شئون زندگی انسان تسلط کامل دارد و مرگ و زندگی، سلامت و بیماری و همه چیز انسان در اختیار و تحت سلطه اوست. امام در جمله: «لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ»<sup>۱۳</sup> به این حقیقت اشاره می‌کند. نتیجه این طرز فکر آن است که جز خدا هیچ‌کس بر کس دیگری اقتدار و تسلط ندارد. اسلام با این طرز فکر بیش از نظام دموکراسی آزادی افراد را تأمین و حفظ می‌کند، زیرا در نظام دموکراسی گرچه اکثریت، حاکم و آزادند ولی در هر حال، اقلیت در بند اکثریت‌اند، همانطوری که در نظام دیکتاتوری اکثریت در بند اقلیت‌اند، ولی در اسلام همه بنده خدا هستند و حتی حاکم اسلام نیز تنها نقش اجرای قانون خدا را دارد و خود او همانند دیگران باید مطیع قانون خدا باشد.

دوم آنکه، اگرچه کسانی در طول تاریخ به خاطر قدرتی که پیدا کرده و بر جامعه تسلط یافته‌اند، خود را مستحق اطاعت دیگران دانسته و مردم را به اطاعت خود فراخوانده‌اند، اما امام به پیروی از قرآن این حقیقت را به مردم تعلیم می‌دهد که قدرت خدا از همه قدرتها بالاتر است و قدرت همه قدرتمندان در برابر قدرت نامحدود الهی چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین، اگر قدرت، ملاک اقتدار و اختیار و ربوبیت شخص قدرتمند و اطاعت دیگران است، باید بدانیم که قدرت خدا از همه بالاتر است و فقط باید از او اطاعت کنیم. بنابراین، نه تنها هیچ انسانی نباید سرسپرده کس دیگری جز خداوند بشود، بلکه همه قدرتمندان نیز خود باید مطیع خدا باشند که از همه برتر است.

سوم آنکه هر کس هر قدرت و مقامی دارد در اصل از خداست و هیچ استقلالی در آن ندارد. هر عزتی از خداست و او هر کس را بخواهد عزیز و هر کس را بخواهد ذلیل می‌کند.



## رابطه انسان با خدا

مطلب دیگری که می‌توان به عنوان مبنای حقوقی دیگری از سخنان امام استفاده کرد، این است که ما انسانها فقط در برابر خدا مکلف هستیم و علی‌رغم اینکه در همه موارد، حق و تکلیف رابطه ناگسستنی باهم دارند، ولی در مورد رابطه انسان با خدا وضع کاملاً متفاوت است.

در توضیح سخن فوق باید بگوییم، هنگامی که رابطه اعضای جامعه و انسانها را با هم می‌سنجیم ملاحظه می‌کنیم که رابطه آنها طرفینی است و هیچ کس اقتدار و قدرتی ندارد و نمی‌تواند نسبت به دیگری صرفاً و بدون آنکه خود را در برابر او مکلف بداند، ادعای حقی داشته باشد. ولی رابطه انسان با خدا یک طرفه است و انسان در برابر خدا باید مطیع و منقاد باشد و فقط در برابر او تکلیف دارد و حقی بر او ندارد.

علت این تفاوت تشریحی، به رابطه منحصر به فرد میان خلق و خالق در جهان تکوین مربوط می‌شود. رابطه تکوینی و واقعی بین خلق و خالق به شکل تأثیر یک طرفه است. خالق کاملترین تأثیر را در آفرینش انسان عاقل دارد، ولی متقابلاً مخلوق و از آن جمله انسان قادر نیست کمترین تأثیر را نسبت به خدای متعال داشته باشد. بر این اساس است که عقل، حکم به وجوب اطاعت مخلوق از خالق می‌کند. در چنین فرضی به حکم عقل، انسانها تنها مکلف به اطاعت از خدا هستند و هیچ ملاک و مبنا و زمینه‌ای را نمی‌توان یافت که بر اساس آن بگوییم انسان بر خدا حق دارد.

مع الوصف، خدای متعال بر انسان تفضل دارد و حقوقی را برای وی در نظر گرفته و به او این حق را داده است که نیازهای گوناگون خود را تأمین کند. سخن فوق به این معنا است که احکام الهی در نظام سیاسی اسلام بر اساس تأمین مصالح و دفع مفسدات واقعی زندگی خود انسان شکل می‌گیرد و فلسفه احکام الهی، تأمین مصالح و دفع مفسدات از انسان است. خداوند به هنگام تشریح احکام، همه نیازهای غذایی، غریزی، عاطفی، جنسی، روحی، جسمی، فکری و غیره را در نظر داشته و تأمین مصالح مادی و معنوی و فردی و اجتماعی وی را نیز تضمین کرده است. بنابراین، مبنای احکام الهی مصالح و مفسدات زندگی خود انسان است، هرچند که عقل با قطع نظر از مصالح و مفسدات نیز اطاعت از فرامین خدای متعال را لازم می‌داند.

## سرچشمه حقوق اجتماعی انسان

نکته مهم دیگر این است که بر اساس بینش توحیدی، مبنا و اساس حقوق و تکالیف



اجتماعی انسان نیز حق الهی است، یعنی منهای حق الهی بر انسان، هیچ‌کس هیچ‌حقی بر دیگری ندارد و تنها خداوند است که حق دارد به انسانها بگوید نسبت به یکدیگر چگونه عمل کنند و چه حقوق و تکالیف متقابلی دارند. از این دیدگاه، اساس شکل‌گیری نظام اجتماعی، حقوق الهی است و اوست که حق دارد روابط اجتماعی ما را تنظیم کند. اولاً و بالذات، اختیار، اقتدار، ولایت و ربوبیت تنها و تنها مخصوص اوست و حق قانونگذاری و فرماندهی به او تعلق دارد. اگر از این زاویه به تکالیف و حقوق اجتماعی بنگریم، نتیجه می‌گیریم تکالیفی که انسانها در برابر یکدیگر دارند، در واقع شعبه‌ای از همان تکالیفی است که در برابر خدا دارند و در برابر خداوند متعال نسبت به تکالیف اجتماعی خود مسئول خواهند بود.

### امام و انگیزه حکومت در نظر و عمل

در حالی که در طول تاریخ، افراد به انگیزه توسعه قدرت و ثروت دست به جنایات هولناکی زده و با خونریزیهای بسیار و زیرپا گذاشتن حقوق انسانها خود را برگردنه مردم سوار کرده‌اند و اساس حکومتشان بر تهدید و ایجاد هراس در دل مردم و استکبار و خود محوری بوده است و از تملق‌گویی و ستایش بی‌اساس دیگران لذت می‌بردند و خود را محور و سرچشمه هر قانونی می‌دیدند و همه را به اطاعت از خواسته‌ها و هواهای نفسانی خود فرامی‌خواندند، امام علی (ع) به شکل زیبایی انگیزه مقدس و الهی خود را در نظر بیان می‌کند و در عمل و حکومت خود به آن پایبند است. انگیزه آن حضرت در حکومت یک انگیزه صددرصد انسانی و الهی است که در اینجا به مواردی از سخنان و تصمیمات و روش حکومتی ایشان اشاره می‌کنیم. امام در جایی می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنُرْدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ؛<sup>۱۴</sup>

بارالها! تو می‌دانی که انگیزه ما در تشکیل حکومت قدرت‌طلبی یا درخواست چیزی از متاع دنیا نیست، بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین تو را سر جای خود برگردانیم و به اصلاح جامعه همت گماریم تا بندگان ستمدیده تو در امان باشند.

امام تصریح می‌کند که تنها انگیزه‌اش حاکم ساختن دین خدا، اصلاح امور مردم و تأمین امنیت بندگان مظلوم خدا در برابر ستمکاران است. در واقع، حاکمیت دین خدا

همان حاکمیت عدالت است، چنانکه قرآن می‌فرماید:  
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ  
بِالْقِسْطِ. ۱۵

ما پیامبران خود را همراه با معجزات فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان  
نازل کردیم تا مردم به قسط و عدالت زندگی کنند.

از آنجا که انگیزه آن حضرت کسب قدرت نبود، هنگامی که پس از وفات پیامبر اکرم  
(ص) اوضاع دگرگون شد و شرایط حاکمیت ایشان از بین رفت، علی‌رغم آنکه خلافت  
حق الهی آن حضرت بود و پیامبر اکرم وی را به عنوان جانشین خود از سوی خدا معرفی  
کرده بود و با اینکه قدرت شمشیر او زبانزد عام و خاص بود، حاضر نشد با شمشیر حق  
خود را مطالبه کند و برای حفظ وحدت مسلمانها در خانه نشست. آن حضرت در این  
مورد می‌فرماید:

لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَالْأَرْكَبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرَى. ۱۶  
برای ما حقی است و اگر حکومت که حق ما است به ما داده نشود همانند  
برندگان بر پشت شتر سوار می‌شویم.

هرچند حکومت مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد، ولی آن حضرت در کنار  
مشروعیت الهی مقبولیت مردمی را نیز شرط حکومت دانسته است. از دیدگاه ایشان،  
باید قبلاً شرایط فکری، روحی، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی در مردم فراهم شود تا به  
میل خود، خواهان حق و حکومت الهی باشند و در این مورد نمی‌توان بر شمشیر تکیه  
کرد. امام در جای دیگری می‌فرماید:

آگاه باش قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را بیافریند، اگر حضور این  
مردم نبود و با وجود اعوان و انصار حجّت بر من تمام نشده بود و اگر  
خداوند با علما پیمان نبسته بود که در برابر پرخوری ستمکار و رنج و درد  
گرسنگی مظلوم سکوت نکنند، افسار خلافت را برگردنش می‌انداختم و  
همانند گذشته از آن کنار می‌کشیدم و می‌دیدید که دنیای شما در نظر من  
ارزش عطسه بز را هم ندارد. ۱۷

در اینجا نیز انگیزه حضرت در به دست گرفتن زمام حکومت، دفاع از مظلوم در برابر  
ظالم و گرفتن حق مظلوم از ستمگر ذکر شده است. اگر یار و یاور و وجود داشته باشد  
باید حق مظلوم را گرفت و دست ردّ بر سینه ستمگر زد و این عهدی است که خدا با علما  
دارد که اگر از ضعفا و ستم‌دیدگان حمایت نکنند در پیشگاه خدا مسئول خواهند بود.

در جای دیگری از ابن عباس نقل است که:

در حالی که امام شخصاً کفش پاره خود را تعمیر می‌کرد، خدمتش رسیدم. رو به من کرد و پرسید: این کفش چقدر می‌ارزد؟ در پاسخ او گفتم: ارزشی ندارد. امام فرمود: به خدا قسم! این کفش کهنه نزد من از فرماندهی بر شما محبوبتر است مگر آنکه بتوانم حقی را زنده کنم یا باطلی را بمیرانم.<sup>۱۸</sup>

امام پس از دستیابی به حکومت، نسبت به شعارهایی که قبل از دستیابی به آن، مطرح کرده بود وفادار ماند. هر چند که خود او قربانی عدالتش گردید، ولی پایبندی‌اش سبب شد که پس از گذشت پانزده قرن از زمان حکومت او، امروزه نه تنها شیعیان که همه مسلمانان روشن ضمیر و حتی روشنفکران غیرمسلمان، روش حکومتی او را به عنوان یک الگوی حکومتی برتر در دنیا مطرح کنند.

باید توجه داشت همانقدر که اینگونه تبلیغات و تکیه بر روش حکومتی علی(ع) توانسته است در پیروزی مسلمانها نقش چشمگیری داشته باشد، مسلماً حساسیت جامعه را نسبت به وضع اقتصادی کارگزاران حکومتی و برخورد سیاسی آنان برانگیخته است. این نگرانی به شکل محسوسی در جامعه وجود دارد که اگر بعضی از کارگزاران و مسئولان حکومتی، خود را تافته‌ای جداافتاده به حساب آورند و مراقب ریخت و پاش‌های زندگی خود نباشند، به همان اندازه که این تبلیغات در جذب مردم نقش داشته است، متقابلاً و به صورت معکوس در دفع آنان و پشت کردنشان به این نظام نقش خواهد داشت.

### امام علی و سیاست در نظر و عمل

در زمینه سیاست، آن حضرت عملاً و نظراً به اصولی پایبند بود که هم در حکومت خود، آنها را به کار می‌بست و هم دیگران را به آنها دعوت می‌کرد. در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

### الف: پایبندی به اصول و ارزشهای اخلاقی

اسلام به وجود ارزشهای اخلاقی مطلق و ثابتی اذعان دارد که مسلمانان در شرایط زمانی و مکانی مختلف و حتی در برابر دشمن نیز باید نسبت به آنها پایبند باشند. یکی از این ارزشهای مطلق و ثابت اخلاقی، عدالت است. خداوند در آیه‌ای می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ،<sup>۱۹</sup>

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادله) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

یعنی همه پیامبران در طول تاریخ متعهد به این ارزش اخلاقی هستند و باید آن را در هر شرایط و در هر زمان و مکانی اجرا کنند. قرآن از زبان پیغمبر می‌فرماید:

وَأُمِرْتُ لِأَعْدَلَ بَيْنَكُمْ.<sup>۲۰</sup>

به من دستور داده‌اند که بین شما به عدالت رفتار کنم.

قرآن به ما توصیه می‌کند که پایبند عدالت باشیم هر چند به زیان خویشان ما باشد.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى.<sup>۲۱</sup>

و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد!

و از ما می‌خواهد که حتی در برابر دشمن کینه‌توز خود از کوره دربرویم و از چارچوب عدالت تجاوز نکنیم.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاؤُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.<sup>۲۲</sup>

دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیکتر است.

ارزشهای اخلاقی ثابت و مطلق، محکوم مصالح و منافع سیاسی و اقتصادی نیستند، بلکه حاکم بر آنهایند و این از ویژگیهای نظام اسلامی است. نظامهای غربی عملاً تا این پایه ملتزم به ارزشهای اخلاقی نیستند و مصالح و منافع خود را فدای این ارزشها نمی‌کنند و حتی بعضی از آنها از نظر فکری نیز صریحاً پایبندی به ارزشهای اخلاقی را به هنگام تعارض با منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی لازم نمی‌دانند یا اصولاً وجود ارزشهای اخلاقی ثابت و مطلق را انکار می‌کنند.

امام علی(ع) در حکومتش که الگوی حکومت اسلامی است، بر ارزشهای اخلاقی، به ویژه اجرای عدالت و علی‌الخصوص در مسائل اقتصادی و در ارتباط با بیت‌المال، اصرار و پافشاری نمود. آن حضرت توجه داشت که این مسأله حساسیت بسیاری از افراد را برمی‌انگیزد و طبعاً، چوب لای چرخ دولتس خواهد گذاشت، ولی مع الوصف، حاضر نبود از آنچه اقتضای عدالت بود گامی عقب‌نشینی کند. مالک اشتر، از یاران و

سرداران بزرگ آن حضرت به عنوان دلسوزی و با اظهار نگرانی به امام فرمود که شما در میان همه با حق و عدالت رفتار می‌کنید و میان شریف و وضع و نامدار و گمنام فرقی نمی‌گذارید و این وضع برای طایفه‌ای از مردم غیرقابل تحمل است... اگر قدری بذل و بخشش کنید رجال مملکت در برابر شما به اطاعت سرفروود می‌آورند. حضرت در پاسخ مالک فرمود:

اگر تو نگران سرکشی افرادی به خاطر اجرای عدالت هستی، من از اینکه نکنند در اجرای عدالت کوتاهی کرده باشم، بیمناکترم و اینکه می‌گویی پذیرش حق برایشان سنگین است و ممکن است از من جدا شوند و به دشمن بپیوندند، من از این وضع باکی ندارم، زیرا خدا می‌داند که آنان به خاطر ظلم و ستم ما از ما جدا نشده و به خاطر عدالت به دشمن ما نپیوسته‌اند. اما اینکه می‌گویی که بذل و بخشش کنم، من مجاز نیستم به احدی بیش از سهمش پردازم و اگر اراده خدا بر این تعلق گرفته است که مسئولیت حکومت و زمامداری جامعه با ما باشد، خود او راه ما را هموار خواهد کرد.<sup>۲۳</sup>

۱۰۵

حقوق اجتماعی انسان و میثاقی آن در ...

همچنین عده‌ای دیگر از یاران، از حضرت درخواست می‌کردند که میان اشراف عرب و قریش که ممکن است سرکشی کنند و از او جدا شوند با موالیان و عجمها فرق بگذارد. آن حضرت در پاسخ آنان فرمود:

آیا از من می‌خواهید که پیروزی خود را در ظلم و ستم به رعیت جستجو کنم؟! نه، به خدا قسم! هرگز این کار را نخواهم کرد. اگر مال شخصی خود من بود میان آنان به مساوات تقسیم می‌کردم تا چه رسد که اینها اموال خدا است.<sup>۲۴</sup>

امام(ع) به خاطر پایبندی به ارزشهای اخلاقی و صداقت و عدالت و دوری از فریبکاری و دغلبازی از سوی گروهی متهم شد که دانش سیاسی ندارد و معاویه در سیاست از او واردتر است، ولی در پاسخ آنان فرمود:

به خدا قسم! در سیاست، معاویه داناتر از من نیست. چیزی که هست او پیمان شکن، فریبکار و بدکردار است و اگر اینها ناپسند نبود من سیاسترین فرد بودم، ولی هر پیمان شکن فریبکاری فاجر است و هر فاجری کافر و برای هر پیمان شکن فریبکار علامتی هست که روز قیامت بدان شناخته می‌شود.<sup>۲۵</sup>

در برخی مکتبه‌های سیاسی مثل کمونیسم، اعتقاد بر این است که هدف وسیله را توجیه می‌کند و برای رسیدن به یک هدف، از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد. امام علی(ع) به تمام معنا با این طرز فکر مخالف بود و به هیچ وجه، موافق نبود از راه‌های نامشروع به مقاصد خود دست یابد. در برابر این طرز فکر، آن حضرت در سخن حکیمانه‌ای فرمود:

مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمَ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالْشَّرِّ مَغْلُوبٌ.

پیروز نشده است کسی که گناه بر او غلبه کند و کسی که از راه نادرست به پیروزی برسد شکست خورده است.<sup>۲۶</sup>

بدین ترتیب ایشان در برابر «شعار هدف وسیله را توجیه می‌کند» شعار «وَالْغَالِبُ بِالْشَّرِّ مَغْلُوبٌ» را اعلام کرد.<sup>۲۷</sup>

### ب: تقید به احکام الهی

مفاهیم ارزشهای اخلاقی، به ویژه عدالت، ممکن است به گونه‌های مختلفی تفسیر شوند و احیاناً بازیچه سیاستمداران قرار گیرند. مثلاً عدالت را به عنوان یک مفهوم کلی انتزاعی همه قبول دارند، ولی هر نظامی آن را به دلخواه خود و متناسب با اصول اندیشه و افکار خود تفسیر می‌کند.

در این مورد، امام(ع) راه دستیابی به ارزشهای اخلاقی و اهداف سیاسی و اجتماعی را منحصرراً در تقید به احکام الهی می‌داند. از آنجا که هر کس و هر مکتبی ممکن است عدالت را به میل خود تفسیر کند و آن را مورد سوءاستفاده قرار دهد، تعیین مصداق عدالت و وضع قوانین به منظور تأمین عدالت اجتماعی کاری است خدایی و خداوند از طریق وحی و توسط انبیا، قوانینی عادلانه را به مردم ابلاغ می‌کند.

آن حضرت هنگامی که در معرض دستیابی به حکومت قرار گرفت صریحاً اعلام کرد که در چارچوب کتاب خدا و سنت پیغمبر و اجتهاد خود عمل خواهد کرد.<sup>۲۸</sup> اصولاً در اسلام، حاکم اختیار مطلق ندارد، بلکه مقید است که در چارچوب احکام شرع و قوانین آسمانی حکومت کند. حاکم اسلامی در برابر خدا و در برابر مردم مسئولیت دارد؛ قرآن در این خصوص می‌فرماید:

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.<sup>۲۹</sup>

و هرکس برخلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود.

## ج: انتقادپذیری

اصل دیگری که در حکومت امام پذیرفته شده بود و خود آن حضرت مردم را به رعایت آن توصیه می‌کرد، مسأله انتقاد و انتقادپذیری است. مسلماً هر کاری که انسان می‌کند به نظر خودش، بی‌عیب و ایراد، بلکه قابل ستایش است و حتی اگر هم عیب و ایرادی داشته باشد ممکن است خود او از آن غفلت کند. تذکر و انتقاد دلسوزانه و مشفقانه دیگران است که انسان را متوجه نقصها و کمبودهای کار خویش می‌کند.

ممکن است گفته شود که سخن فوق در مورد حکومت امام معصوم بی‌اساس است. در پاسخ باید بگوییم اولاً در حکومت آن حضرت، بسیاری دیگر که نقشهایی ایفا می‌کردند، از افراد عادی بودند و اگرچه برخی از آنان فوق‌العاده برجستگی داشتند، ولی در حد عصمت نبودند. ثانیاً حکومت آن حضرت الگویی است برای آیندگان و آن حضرت باید حال آیندگانی را که بعدها می‌خواهند حکومت ایشان را الگو قرار دهند، در نظر بگیرد و مطالب لازم را گوشزد کند.

آن حضرت به مردم توصیه می‌کند آنچه به نظرشان می‌رسد بدون نگرانی مطرح کنند و بدانند که از آنها استقبال خواهد شد:

... با من با ظاهرسازی برخورد نکنید و سنگینی شنیدن حق را بر من گمان  
مبرید که هرکس شنیدن حق یا اجرای عدل برایش سنگین باشد عمل به  
آنها برایش سنگین‌تر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت به عدل  
خودداری مکنید.<sup>۳۰</sup>

## د: منع از تملق‌گویی و تشریفات

یکی دیگر از اصولی که حضرت به آن پایبند بود و به دیگران نیز توصیه می‌کرد، منع از تملق‌گویی است که در بسیاری از موارد موجب انحراف می‌شود و زمامداران را از واقعیتها و مشکلاتی که گریبان مردم را گرفته است، غافل می‌سازد. کسی که پیوسته مورد مدح و ستایش قرارگیرد و تملق دیگران را بشنود، پذیرش انتقاد برایش سنگین می‌شود و روز به روز از واقعیتهای تلخ اجتماعی فاصله می‌گیرد و این، نتایج بسیار ناخوشایندی به دنبال خواهد داشت. امام(ع) در این مورد به صراحت اعلام می‌کند:

یکی از بدترین حالات زمامداران نزد مردم نیک‌سیرت آن است که آنان را دوستدار ستایش بدانند و کارشان را به حساب تکبر و خودبزرگ‌بینی بگذارند. من دوست ندارم شما گمان کنید که من افتخار و شنیدن ستایش



را دوست دارم که بحمدالله من چنین نیستم و اگر هم باشم برای آنکه عظمت و کبریا مخصوص خداوند است آن را ترک می‌کنم. پس، از ستایش و ثناگویی من پرهیز کنید.<sup>۳۱</sup>

امام(ع) علاوه بر مردم، به کارگزاران حکومتی و استانداران خود نیز توصیه می‌کرد که در این امر مراقب خود باشند. حضرت در عهدنامه خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: پرهیز از خودپسندی و اطمینان به آن و از اینکه ستایش دیگران را دوست بداری! اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای نابودی اعمال نیکوکاران است.<sup>۳۲</sup>

امام دیگران را از کارهایی که به علامت تعظیم انجام می‌دادند، منع می‌فرمود و به یکی از یاران خود که پیاده در کنار مرکب امام(ع) راه می‌رفت، فرمود:  
إِرْجِعْ فَإِنَّ مَشَىٰ مِثْلَكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ.<sup>۳۳</sup>  
بازگرد که حرکت کسانی همانند تو با کسانی چون من فتنه‌ای برای والی و ذلتی برای مؤمن است.

همچنین وقتی آن حضرت به سوی شهر انبار می‌رفت، گروهی دیگر از دوستداران وی، پیشاپیش او با سرعت می‌دویدند. امام از آنان پرسید: این چه کاری است که شما می‌کنید؟ آنان در پاسخ گفتند: این از آداب و رسوم و اخلاق ماست که به وسیله آن، امرای خود را تعظیم و تکریم می‌کنیم. حضرت فرمود:

به خدا قسم! امرای شما از این کاری که می‌کنید، نفعی نمی‌برند و شما با این کار هم در دنیا و هم در آخرت خود را به رنج می‌افکنید و چه پرخسارت است رنجی که به دنبالش عقاب باشد و چه پرفایده است راحتی و آرامشی که به دنبالش امنیت از آتش جهنم باشد.<sup>۳۴</sup>

#### ه : مشورت و احترام به فکر دیگران

یکی دیگر از اصولی که حضرت در حکومت خود به آن توصیه می‌کرد، مشورت با دیگران و استفاده از کمک فکری دیگران است. خداوند در قرآن مجید در مدح و ستایش مؤمنان و در مقام بیان صفات برجسته آنان می‌فرماید:

وَأْمُرُهُمْ شُورًا بَيْنَهُمْ.<sup>۳۵</sup>

و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست.

و خطاب به پیغمبر به عنوان اینکه زمام حکومت را در دست دارد، می‌فرماید:

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. ۳۶  
در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!)  
برخدا توکل کن!

امام در این مورد به یاران خود توصیه می‌کند که:

پس آنچنان که با جباران سخن می‌گویید با من نگوئید و چنانکه در نزد  
اهل خشم و غضب از گفتن خودداری می‌کنند نزد من از آن خودداری  
نکنید و با من با مدارا، و ظاهرسازی برخورد نکنید و سنگینی شنیدن حق  
و یا درخواست تعظیم را بر من گمان مبرید که هرکس شنیدن حق و یا  
اجرای عدل برایش سنگین باشد عمل به آن دو برایش سنگین‌تر خواهد  
بود. پس از گفتن حق یا مشورت به عدل خودداری می‌کنید که من خود را  
بالاتر از اینکه خطایی از من صادر شود نمی‌بینم و در عمل از آن ایمن  
نیستم مگر آنکه خدا مرا از آن باز دارد. ۳۷

آری این یک اصل کلی است که حضرت می‌فرماید:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عُقُولِهِمَا. ۳۸

هر کس مستبد به رأی خود باشد هلاک می‌شود و هرکس با دیگران  
مشورت و همفکری کند در عقل و تجربه با آنها شریک می‌گردد.

### امام علی(ع) و حقوق اقتصادی

امام(ع) در زمینه اقتصاد نیز به اصولی پایبند است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره  
می‌کنیم:

#### الف: آزادی تولید همراه با تأمین اجتماعی

یکی از اصول مورد اعتقاد حضرت، آن است که حقوق واجب مالی، که خداوند پرداختن  
آن را بر اغنیا لازم دانسته است، برای رفع احتیاجات زندگی نیازمندان کافی است،  
بنابراین، برای مبارزه با فقر و برای آنکه نیاز اقتصادی همه اعضای جامعه تأمین شود،  
کافی است که ثروتمندان حقوق واجب مالی خود را بپردازند. امام در یکی از سخنان  
خود می‌فرماید:

خداوند غذا و نیاز نیازمندان را در مال توانگران قرار داده است. پس  
فقیری گرسنه نماند جز آنکه توانگری از حق او بهره‌مند شده است و خدا  
توانگران را در این کار بازخواست خواهد کرد. ۳۹

بدیهی است آنچه امام(ع) می‌فرماید به جامعه‌ای مربوط می‌شود که به همه احکام اسلامی پایبند باشند و اعضای آن با اتکا به نفس و توکل به خدا تا آنجا که ممکن است به کار و تلاش و کوشش پردازند و هیچ‌کس نخواهد در زندگی خود به دیگران وابسته باشد. کمک به فقرا نیز حالت مستقیم ندارد و با فراهم کردن بیشتر زمینه کار و تلاش برای همه افراد باید آنان را وادار کرد با اتکا به کار خود زندگی کنند. در این صورت اگر استثنائاً افرادی پیدا شوند که قادر به کار نباشند یا کار پردرآمدی پیدا نکنند، از طریق اینگونه کمکهای مستقیم باید به زندگی آنها رسید.

آن حضرت در ضمن نامه مفصلی به مالک اشتر که آیین کشورداری را برای او نوشته است، توصیه می‌کند که نسبت به طبقه پایین و نیازمندان که فقیر و زمین‌گیر شده‌اند، توجه بیشتری داشته باشد و بخشی از بیت‌المال را صرف زندگی آنها کند.<sup>۴۰</sup> همچنین سفارش می‌کند که به یتیمان و کودکان بی سرپرست که هنوز راه و چاره کار و زندگی را نمی‌دانند و خود را در معرض تکدی قرار نمی‌دهند رسیدگی کند.<sup>۴۱</sup>

### ب: رعایت عدالت در تقسیم بیت‌المال

عدالت آن حضرت در این مورد زبانزد عام و خاص و دوست و دشمن است و نیاز چندانی به توضیح ندارد. ما نیز در این مورد صرفاً به چند نکته اشاره می‌کنیم:

**نخست آنکه** امام(ع) قبل از روی کار آمدن، صریحاً در بین مردم اعلام کرد که اگر من زمام حکومت را به دست بگیرم، آنچه را که قبلاً افراد خاصی بیش از سهم خود دریافت کرده‌اند و از این طریق ثروت انباشته‌اند، پس خواهم گرفت. آن حضرت در مقام عمل هم به این اصل پایبند بود هرچند این اندیشه و عمل صحیح موجب بروز مشکلاتی در حکومت وی گردید.

**دوم آنکه** در تقسیم آن در میان افراد به شدت بر عدالت و مساوات پای می‌فشرد تا آنجا که موجب بغض و دشمنی عده‌ای و مخالفت و جنگ‌افروزی آنان و خطاب و عتاب دوستان خود قرار گرفت که چرا برای فرونشاندن مخالفت اشراف و سر فرود آوردن آنان در برابر حکومت، سهم بیشتری به آنان نمی‌دهد. حضرت در پاسخ می‌فرمود این در اختیار من نیست که به کسی بیش از حقی که دارد پردازم و کسانی که از ما جدا می‌شوند و با ما می‌جنگند به خاطر ظلم ما نیست و اگر به دشمن می‌پیوندند به علت عدالت آنان نیست و از من نخواهید که با ستم به ضعفایی که بر آنها حکومت می‌کنم پیروزی را به دست آورم و به این زیاده‌طلبها حق‌السکوت دهم.<sup>۴۲</sup>

امروزه کسانی هستند که به این حد از عدالت و مساوات امام خرده می‌گیرند و

می‌گویند: که اگر آن حضرت اراده‌اش بر حکومت کردن بوده، چرا تا این حد سخت‌گیری کرده است؟ و برخی معتقدند که رعایت این حد از مساوات نه تنها ضروری نبوده که برای حکومت وی زیان نیز دربرداشته است، زیرا کسانی را که قدرت و نفوذی در میان مردم داشته‌اند به مخالفت با وی واداشته است. برای مثال در این مورد استاد حسین کروم می‌گوید: لازم بود امام علی کسانی را که می‌توانسته است می‌خرید، اموال را در خدمت سیاست قرار می‌داد نه در خدمت دین، و افراد متنفذ را در خدمت قدرت خویش می‌آورد، زیرا در مورد زمامدار، قدرت حرف اول را می‌زند.<sup>۴۳</sup>

در پاسخ به این سؤال و در ردّ این طرز تفکر باید گفت که:

اولاً علی(ع) نمی‌خواست به هر قیمتی حکومت کند. از این رو، از مردم بارها خواست او را به حال خود واگذارند و به سراغ کسی دیگر بروند. ثانیاً در اسلام سیاست با اخلاق در هم آمیخته است و به حاکم اجازه نمی‌دهد که در بعضی موارد اخلاقی باشد و در بعضی موارد غیراخلاقی. ثالثاً، اگر علی(ع) به این شکل و مطابق با پیشنهادهای کروم عمل می‌کرد، اعوان و انصار او چه کسانی بودند؟ آیا مؤمنان و مسلمانان حقیقی اعوان او بودند یا منافقان و پولپرستان؟ در این صورت، سؤال ما این است: آیا حضرت با چنین اعوان و انصاری قادر به تشکیل یک حکومت اسلامی صحیح بود؟ رابعاً در این صورت، آیا باز هم علی و حکومت علی می‌توانست به عنوان یک الگوی مقدس برای نسلهای آینده در تاریخ اسلام باقی بماند؟<sup>۴۴</sup>

در هر حال سخن این است که چرا علی(ع) مثل دیگران حکومت نکرد و از همه امکانات در راه تحکیم پایه‌های قدرت خویش بهره نگرفت. آیا نسبت به روش اینگونه حکومت کردن آگاهی نداشت؟ پاسخ را خود آن حضرت فرموده است که اگر این روش با اصول دین و ارزشهای اخلاقی تعارض نداشت او نسبت به این گونه سیاستها آگاهتر از دیگران بود.<sup>۴۵</sup> آنچه را که علی(ع) می‌خواست، تشکیل حکومت عدل اسلامی بود که مستلزم تحمل فشارهای بسیاری است. علی(ع) در حدّ اعجاز آنها را تحمل کرد و از ملامت و سرزنش و دشمنی دیگران نهراسید تا بتواند یک الگوی حکومتی پیش چشم پیروان خود قرار دهد تا هرگاه توانستند این الگو را لااقل به صورت مقطعی و منطقه‌ای پیاده کنند.

**سوم آنکه** در زندگی شخصی خود و نزدیکانش نه تنها این مساوات و عدالت را رعایت می‌کرد، بلکه در این مورد بیشتر سختگیری می‌فرمود. در این مورد نمونه‌های

فراوانی وجود دارد که از جمله آنها داستان درخواست کمک بیشتر عقیل، برادر آن حضرت، و برخورد عجیبی است که حضرت با او داشت<sup>۴۶</sup> و اینکه ام‌کلثوم دختر حضرت یک شیئی زینتی را از بیت‌المال به عاریت خواست و حضرت پاسخ ردّ به او داد و فرمود: من اجازه این کار را ندارم، مگر آنکه امکان چنین کاری برای همه زنان مسلمان وجود داشته باشد و همچنین درخواست عبدالله ابن جعفر برادرزاده‌اش و پاسخ تند امام<sup>۴۷</sup>.

امام(ع) در این خصوص زمامداران را ملزم به برابری با فقیرترین مردم می‌دانست. خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده است که خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا فقر، تنگدست را به طغیان و اندارد.<sup>۴۸</sup>

در مورد دیگری به عنوان زمامدار مسلمین سیره خویش را در زندگی شخصی، چنین ترسیم می‌نماید:

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ، قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأُ وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ عُنَائِمِهَا وَفَرَأُ وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي تُوْبِي طِمْرًا وَلَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرًا وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةً.<sup>۴۹</sup>

بدان امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است؛ آگاه باش! شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید اما مرا با ورع، تلاش، عفت، پاکی و پیمودن راه صحیح یاری دهید، به خدا سوگند من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته‌ام و از غذایم و ثروت‌های آن مالی ذخیره نکرده‌ام و برای این لباس کهنه‌ام بدلی مهیا نساخته‌ام و از زمین آن حتی یک وجب در اختیار نگرفته‌ام. و از این دنیا بیش از خوراک مختصر و ناچیزی برنگرفته‌ام.

### ج - توجه به قشر ضعیف

امام در این مورد آنچنان حساس است که گویی پدر یتیمان، سرپرست خانواده‌های بی‌سرپرست و یار و یاور افراد ضعیف و فقیر است. او هم خودش شخصاً به صورت ناشناس به خانواده‌های بی‌سرپرست و افراد نیازمند کمک می‌رساند و هم به کارگزاران خود سفارش توجه به این قشر را می‌کرد. او تا آنجا نسبت به این مسئله حساسیت نشان می‌دهد که به خاطر کم کردن از رنج و تلخی زندگی فقرا، همانند آنان زندگی می‌کند. حضرت در خصوص همدردی با مستمندان و لزوم توجه به آنان می‌فرماید:

همانا این نفس من است که آن را با پرهیزکاری رام کرده‌ام تا در قیامت ایمن باشد و در لبه پرتگاه نلغزد و اگر می‌خواستیم به عصاره عسل و مغز گندم و بافته‌های ابریشمی دست می‌یافتیم ولی هیچگاه اجازه نخواهیم داد که خواسته‌هایم بر من پیروز شوند و حرصم مرا به گزینش غذاها رهنمون گردد. شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که امید دستیابی به یک گرده نان نداشته و هیچگاه از غذا سیر نشده باشد. آیا من با شکم پر بخوابم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه وجود داشته باشند؟<sup>۵۰</sup>

### امام و دیگر حقوق انسانی

حرمت جان و تأمین امنیت از یک سو، از ضروری‌ترین اصول اسلام و از سوی دیگر، از حقوق اصلی و اساسی هر انسان است. خداوند در بسیاری از آیات قرآن بر این حقیقت تأکید کرده و متجاوزان به زندگی انسانها را با تعابیر بسیار تند تهدید نموده است. در این مورد امام(ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌گوید:

بپرهیز از خون‌ها و ریختن آن‌ها به ناروا، که چیزی چون ریختن خون به ناحق، آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند و به کشتن به ناحق، تو را نزد من و خدا عذری به کار نیاید چه در آن قصاص باید.<sup>۵۱</sup>

گرچه سخن بالا مطلق است و شامل حیات هر انسانی می‌شود، ولی حضرت در کلام دیگرش با صراحت می‌گوید:

وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانُ إِمَّا أَحَ لَكَ فِي الدِّينِ  
وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.<sup>۵۲</sup>

و برای آنان چونان درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا انسانها از دو حال خارج نیستند یا همکیش و هم‌عقیده تو‌اند و یا هم‌نوع و هم‌زاد تو.

از نظر امام حتی اگر کسی در ازدحام جمعیت کشته شود و قاتل او شناخته نشود، اگر حکومت منشأ این ازدحام بوده باشد، مثل ازدحام نماز جمعه، دیه‌اش بر بیت‌المال

خواهد بود و این اصلی است که در هیچ نظامی نمی‌توان نظیری برایش پیدا کرد.<sup>۵۳</sup> امتیاز نظام سیاسی اسلام در این است که به منظور رعایت حقوق انسانها، و برای آنکه مجازاتها رنگ انتقامجویی به خود نگیرد و از حد نگذرد، هم جرائم و هم مجازات آنها را تعریف و تعیین کرده است. بنابراین، کسی نمی‌تواند به هر بهانه‌ای کسی را مجازات کند یا در مجازات مجرم به دلخواه عمل کند. امام(ع) بر رعایت این حدود شرعی به شدت تأکید می‌کرد و به هیچ وجه اجازه نمی‌داد در مجازات مجرمین زیاده‌روی شود و اگر کسی در مجازات تبه‌کاران از حد شرع تجاوز می‌کرد، حضرت خود او را کیفر می‌داد.

در حقوق مربوط به دعاوی و دادرسی، از نظر امام هر یک از اعضای جامعه حق دارند بلااستثنا در مورد هرکس، حتی حاکم یا رئیس دولت، از دستگاه قضایی تقاضای دادرسی کنند. در نظام اسلام قاضی باید از استقلال کامل برخوردار باشد و درگزینش او شرایط دشواری رعایت شود.<sup>۵۴</sup>

امام در عمل نیز به آنچه گفته است به شدت پایبند بود. برای مثال آن حضرت در زمانی که حاکم بر مسلمین و رئیس دولت و شخص اول جامعه اسلامی بود در ارتباط با نزاع با یک یهودی، شخصاً در دادگاه حاضر شد<sup>۵۵</sup> و هنگامی که مشاهده کرد قاضی او را با کنیه نام می‌برد ولی طرف دعوی او را با اسم ساده، برآشفست و به قاضی اعتراض کرد که چرا میان متخاصمین فرق گذاشته است.<sup>۵۶</sup> از همه مهمتر اینکه، آن حضرت چون بی‌تنبه نداشت قاضی با همه احترامی که برای امام(ع) قائل بود و اصولاً حضرت او را منصوب به قضاوت کرده بود، بدون هیچ نگرانی به نفع یهودی و به زیان امام حکم نمود و مسئله به شکلی عادی ختم شد و همین امر باعث تعجب یهودی گردید و نهایتاً سبب شد که مسلمان شود.<sup>۵۷</sup>

### نتیجه‌گیری

آنچه در مجموع می‌توان به آن دست یافت این است که منشاء حقوق اجتماعی انسانها در دیدگاه امام علی(ع) حق الهی است، بدین معنا که حق الهی زمانی ادا خواهد شد که حقوق انسانها نیز رعایت شده باشد. حضرت در مقام نظر و عمل پایبندی کامل به تمام حقوق اجتماعی انسانها داشته‌اند و غرض اصلی حکومت را احیای این حقوق - که واجب الهی است - می‌دانند و زمامداران را ملزم به رعایت این حقوق و توجه خاص و همه‌جانبه به آحاد جامعه می‌نماید.

## پی نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۹۷.
  ۲. همان، خطبه ۲۱۶.
  ۳. همان، خطبه ۲۱۶.
4. Dabin
۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۸ به نقل از: جمیل الشرفاوی، درس فی اصول القانون، ص ۱۴-۲۱.
  ۶. قرآن کریم، سوره نازعات، آیه ۲۴.
  ۷. سوره بقره، آیه ۲۵۸.
  ۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
  ۹. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۴، ص ۱۲۸.
  ۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
  ۱۱. همان.
  ۱۲. همان، حکمت ۱۳۱.
  ۱۳. همان.
  ۱۴. همان.
  ۱۵. سوره حدید، آیه ۲۵.
  ۱۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۲.
  ۱۷. همان، خطبه ۳.
  ۱۸. همان، خطبه ۳۳.
  ۱۹. سوره حدید، آیه ۲۵.
  ۲۰. سوره شورا، آیه ۱۵.
  ۲۱. سوره انعام، آیه ۱۵۲.
  ۲۲. سوره مائده، آیه ۸.
  ۲۳. طی، محمد، الامام علی و مشکلة نظام الحكم، [بی جا]، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۹۷۷م، ص ۱۲۷.
  ۲۴. نهج البلاغه، کلام ۱۲۶.
  ۲۵. همان، کلام ۲۰۰.
  ۲۶. همان، حکمت ۳۲۷.
  ۲۷. القپانچی، صدرالدین، المذهب السیاسی فی الاسلام، تهران: وزارت ارشاد اسلامی



- (۱۴۰۵/ق ۱۳۶۴ش، ص ۱۸۶).
۲۸. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم؛ الکامل فی‌التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م، ج ۳، ص ۷۱.
۲۹. سوره مائده، آیه ۴۴.
۳۰. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶.
۳۱. همان، کلام ۲۱۶.
۳۲. همان، نامه ۵۳.
۳۳. همان، کلام ۳۲۲.
۳۴. همان، حکمت ۳۷.
۳۵. سوره شوری، آیه ۳۸.
۳۶. سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۹.
۳۷. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶.
۳۸. همان، حکمت ۱۶۱.
۳۹. همان، حکمت ۳۲۸.
۴۰. همان، نامه ۵۳.
۴۱. الامام علی و مشکلة نظام‌الحکم، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.
۴۲. نهج‌البلاغه، نامه ۷۰.
۴۳. عماره، محمد و... علی بن ابی‌طالب، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۱۹۸۰، ص ۸۰.
۴۴. الامام علی و مشکلة نظام‌الحکم، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.
۴۵. نهج‌البلاغه، کلام ۲۰۰.
۴۶. همان، خطبه ۲۲۴.
۴۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۶۶.
۴۸. همان، کلام ۲۰۹.
۴۹. همان، نامه ۴۵.
۵۰. همان، نامه ۴۵.
۵۱. همان، نامه ۵۳.
۵۲. همان.
۵۳. برای اطلاع بیشتر از این موارد و فرازهای قبل از آن: ر.ک. الامام علی و مشکلة نظام‌الحکم.
۵۴. دکتر محمدطی، الامام علی و مشکلة نظام‌الحکم، ص ۱۱۳، مستندبه روایتی از فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۴.
۵۵. همان.
۵۶. همان، ص ۱۳۰، به نقل از الغارات، ص ۱۸ و ۱۹.
۵۷. بلاغی، صدرالدین، عدالت و فضا در اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۳۰۹.